

پس از ماجرادر ماجرا و عرفانیات و چند مجموعه دیگر از آقای ذکاوتی، اینک نیز مجموعه‌ای با عنوان جنبش نقطویه (قم، نشر ادیان، ۱۳۸۳) از ایشان به چاپ رسیده که همانند مجموعه‌های مذکور، حاوی چندین مقاله (۱۴ تا) با موضوع واحد (نقطویان و عملکرد فکری و اجتماعی آنان) است که در گذشته (طی سال‌های ۶۷-۸۰) در مجلات معتبر علمی و فرهنگی درج شده‌اند. پیش از هر چیز باید گفت «نقطویه‌شناسی» تخصص مؤلف بوده و دست کم در ایران (و هر چند در خارج هم) تحقیق درباره نحلّه مزبور با نام ایشان پیوند خورده است؛ چه «طی پنجاه سال گذشته، پس از تحقیقات برخی از شرق‌شناسان و سپس دکتر صادق کیا» (مقدمه، ص ۱۰)، استاد ذکاوتی تنها محقق است که با مطالعه کتاب میزان محمود پسیخانی (مؤسس نقطویه) همچون «انجیل» این نحلّه و تمامی منابع و ماخذ مربوط به نقطویان درصدد روشن نمودن جریان فکری و اجتماعی آنان برآمده است. لذا با نگره مزبور انصافاً می‌توان کتاب جنبش نقطویه را به عنوان «تاریخ (یا درآمدی بر تاریخ) نقطویه و فرق بعد از آن» معرفی نمود.

مؤلف محترم کوشیده تا هر آنچه را در ماخذ مختلف و به صورت پراکنده درباره نقطویه (و دیگر نحلّه‌های غالی) آمده گردآوری کند و آنها را تحت عنوان تازه‌ها در اختیار مشتاقان مباحث فرقه‌شناسی و ادیان قرار دهد. طبعاً چنین کاری درباره فرقه‌ای که از زمان پدید آمدنش تا کنون

همواره در تقیه و تحت فشار و پراکنده بوده، کاری دشوار است. مؤلف این دشواری را بر خود هموار کرده و با کاوش در آثار مطبوع و احیاناً مخطوط، تازه‌های مربوط به این فرقه (نقطویه) را ارائه کرده است... استاد ذکاوتی تلاش کرده تا بر اساس شواهد و مواد (مستند) به تحلیل آنها بپردازد، تا بر اساس آنها آنچه را درباره این فرقه و اندیشه‌ها و آرمان‌ها و آموزه‌های نقطویان امکان طرح دارد، ارائه کند» (مقدمه، ص ۹-۱۰).

افزون بر این، عناوین گفتارهای مجموعه (به مثابه فصول آن) از قبیل «جنبش صفویه میان تشیع و تصوف»، «حروفیه در عصر تیموری»، «نگاه تازه‌ای به منابع نقطویه»، «آیین نقطویان از نظرگاه فلسفی...» «تناسخ نقطویه و کتاب «میزان» محمود پسیخانی»، «سیری در مطالب «میزان» محمود پسیخانی» که حکایت از حسن انتخاب و انسجام کلی و منطقی محتوای جنبش نقطویه می‌کند به تنهایی کافی است تا خواننده پژوهنده و مشتاق و علاقه‌مند به موضوعاتی از این دست را بهره‌گیری از آن جذب نماید.

به هر تقدیر، آغاز کتاب جنبش نقطویه (طی دو گفتار) به ارتباط تشیع و تصوف، و نحلّه حروفیه همچون زمینه‌های به وجود آمدن نقطویه مربوط می‌شود.

مؤلف محترم می‌گوید: «تصوف و تشیع از لحاظ منشأ و مبنا و هدف

ولی نظاری



فجیع‌ترین وضعی در سال ۷۹۶ ق کشت، « (ص ۱۵-۱۶) باید گفت فضای فرهنگی و اجتماعی ایران بعد از مغول و همزمان با یورش‌های تیمور و ترکمانان، زمینه پیدایش نحله‌های تندرو، از جمله حروفیه، و جنبش‌های اجتماعی و سیاسی آنها را فراهم آورد. (رش: ص ۲۳)

از سوی دیگر تشیع که با سقوط بغداد، جان تازه‌ای گرفته بود با ابتناء بر «مهدویت» (که عقیده همگانی در همه فرق اسلام و غیر اسلام بود) داعیه کسب قدرت مستقل داشت. (رش: ص ۱۶-۱۷) «از جمله داعیه داران تصوف و تشیع، فرزندان شیخ صفی‌الدین اردبیلی بودند... روی کار آمدن سریع و برق‌آسای صفویان دیگر داعیه داران را نیز برانگیخت. بقایای فرق شیعه و غالی و متصوفه به جنبش درآمدند و صفویه نیز احساس خطر کرده، به سرکوبی آنان پرداختند.» (ص ۱۸)

مؤلف محترم بانگ‌های پیشین، در گفتار سوم علل پیدایش و هم عناصر عقیدتی نقطویه را چنین بیان می‌کند: «نقطوی‌گری شاخه الحادی حروفیه بوده است، با عقاید مادی - تناسخی و ظاهراً گرایش به آزادی اخلاقی که نزد رده نویسان به اباحیگری و هرزگی تعبیر شده است. عناصر ایرانی قدیم و شعوبی در این آیین به چشم می‌خورد؛ همچنان که پارسی‌گرایی و عجم‌ستایی محمود پسیخانی هم آشکار است.» (ص ۳۷-۳۸)

البته «محمود پسیخانی به سبب «انانیت» مردود استاد گشت و در

یکی نیستند، ولی در عین حال در طول تاریخ فاصله آنها کم و بیش تغییر کرده است... تصوف به عنوان یک طرز فکر و مجموعه‌ای از آداب و اعمال مشخص، دربرگیرنده نوعی عکس العمل نسبت به اوضاع اجتماعی بود... و در قرن هشتم هجری موفق به احراز قدرت دنیوی و ظاهر نیز گردید.

تشکیل دولت‌های سربداری حکایت از نوعی بیداری و جنبش میان توده‌های سرکوفته و در عین حال از نفس نیفتاده می‌نمود که بار دیگر نظر صاحب قدرت‌ان را به درویشان پوست نشین و پشمینه پوش جلب کرد.» (ص ۱۳-۱۵) «... (چنانکه) تبلیغات سید فضل‌الله نعیمی (بنیان‌گذار نحله حروفیه متکی بر پیشه‌وران شهری) و ازدیاد مریدان او منجر به آن شد که میران شاه، پسر تیمور، او و تعدادی از اتباع او را به

مقابل حروفی گری وی نقطوی گری را بنیاد گذاشت. «(ص ۳۸) بقیه گفتار مزبور به این می‌پردازد که «بقایای اسماعیلیان گیلان و دیلم زمینه مساعدی برای قبول دعوت محمود پسیخانی داشتند» و هم چه بسا نقطویان تجدید شعوبی گری کردند و به همین سبب با صفویه برخورد داشتند و به دست شاه طهماسب سرکوب شدند (رش: ص ۳۸-۳۹). استاد ذکاتوی عقاید نقطویه را از عناصر شیعی گرا و سنی ستیز خالی نمی‌داند و سبب سهولت سرکوبی‌شان را بیشتر در انتساب آنان به پیشه‌وران و تحصیل کردگان شهری می‌داند تا ارتباط با روستایی‌ها. (رش: ص ۳۹) ایشان نقطوی گری را جنبه‌ای یا جزئی از جنب و جوش جست‌وجوگرایانه بعد از تیمور می‌داند که نهایتاً به عنوان یک جنبش انسان‌گرایانه آزاد اندیش در نزد اکبرشاه تیموری در هند پدیدار می‌گردد. (رش: ص ۴۰)

ذکاتوی بر این عقیده است که: «نقطویان بر دواعی مدعیان «مهدویت» اثر گذاشتند و هر فرقه‌ی شبه مذهبی برای توجیه خود ناچار به تاویل و داشتن عناصر ایران‌گرایانه و شیعی‌گرایانه» (ص ۴۱)؛ و نقطویان با کثرت‌گرایی خود در برابر وحدت‌گرایان عکس‌العمل نشان داده‌اند. (رش: همانجا) «آنان با تناسخ‌بذر امید به آینده را در دل پیروان خویش می‌کاشتند.» (ص ۴۳)

وی به نقل از مقدس اردبیلی می‌گوید: «اکثر ملحدان (من جمله نقطویه) سخنان صوفیه را سپر و گریزگاه بد اعتقادی و الحاد خود می‌کردند.» (همانجا). مراد محمود پسیخانی از «نقطه» خاک بود و اعتقادی به وجود نفس ناطقه مجرد نداشت و مبدأ اول و آخر را خاک می‌دانست. نقطویان قائل به «لا اله الا المرکب المبین» بودند که «مرکب‌مبین» همان انسان بود. (رش: ص ۴۵)

گفتار دیگر (چهارم) حاوی گفتاوردهایی از چند کتاب راجع به نقطویه است. نظر مؤلف این است که:

«مبلغان نقطوی با استفاده از موارث قدیم (تناسخ، ادوار و اکوار، پیش‌گویی‌های تنجیمی، ...) و با عرفان بافی‌هایی که در قالب عبارات «متشابه» راه فراری هم برای گوینده باقی می‌گذاشت، نزدیکی ظهور موعود نقطوی و آغاز شدن دور جدیدی را مژده می‌دادند.» (ص ۵۱)

آنگاه برخی اشعار ابوالقاسم امری، شاعر نقطوی، که در آنها اصطلاحات نقطویه مثل «میزان» و هم مفاهیم «دور» و «هزاره»، «حروف» و ... آمده مورد بررسی قرار گرفته و سپس گفتار مزبور با ذکر جریان سرکوبی نقطویان به دست شاه عباس ادامه می‌یابد و در پایان چنین آمده است: «اکثر پیروان اینان (نقطویان) بینوایان شهری بودند. . . که به امید تغییر و تحول مثبتی در زندگانی خود به دنبال هر مدعی و مخالفی می‌افتادند.» (ص ۵۹)

گفتار / فصل پنجم توضیحاتی درباره‌ی ترجیع بند عشقنامه ابوالقاسم امری شیرازی، شاعر عارف و داعی نقطوی است و آگاهی‌هایی از احوال و عقاید او و نیز از نقطویان را دربردارد. اما گفتار ششم جنبش نقطویه اختصاص به «آیین نقطویان از نظر گاه فلسفی» (و با همین عنوان) یافته است.

باید گفت مؤلف کتاب در جاهای دیگر نیز به این مقوله پرداخته و حق مطلب را ادا کرده، اما در گفتار اخیر، مزید بر آگاهی‌های پیشین، بیان محمود پسیخانی را در تناسخ تازه می‌داند و با ذکر اسنادی محمود

را ایران‌گرا و متشیع و صوفی معرفی می‌کند که با داشتن پیروان غالباً شهری نخله‌ای فلسفی عرضه کرده است. ایشان معتقد است نقطویان به حکمت طبیعی قدیم چیزهایی افزودند و ملاصدرا تقدیر تناسخ را بیشتر بر اثر آشنایی با نقطویه و در رد آنان نوشت. او می‌گوید تاویل‌ها و فرضیه‌های طبیعی حکمای قدیم «به دست بنیان‌گذار نقطویه رسید و مخاطبان او نیز دارای همین فرهنگ بوده‌اند، منتها، خصوصیت محمود در این بود که این همه را تعبیر مادی کرد.» (ص ۸۱) مؤلف محترم در آخر مقاله فرق‌های میان «تناسخ» و «بروز» را برمی‌شمرد. (ص ۹۱)

در گفتار هفتم آمده است که محمد بن محمود دهمدار شیرازی، دانشمند آشنای به عرفان و علوم غریبه، به احتمال قوی نخست نقطوی بوده یا تماس‌های نزدیک با محافل نقطویان داشته، لذا وی (-دهمدار) به مطالبی اشاره می‌کند که منحصر به فرد است. (رش: ص ۹۶) البته استاد پیش از پرداختن به دهمدار و عقاید او، می‌نویسد:

«میراث سه جریان مکتب فلسفی فارس: تعلیق‌نویسی شاگردان مکتب خواجه نصیر، شروع کتب ابن عربی که شارحان هم از سنیان بودند و هم از شیعه، فارسی‌نویسی در عرفان و فلسفه در قرن دهم هجری در شیراز مطرح بود و نقطویه نیز در همین زمان در آنجا فعالیت داشتند.» (ص ۹۵) محمد دهمدار نیز از جمله گریختگان به هند و نیز از کسانی است که «بدون تعصب و قشری‌گری به توحید مذاهب می‌اندیشیدند.» (ص ۹۶)

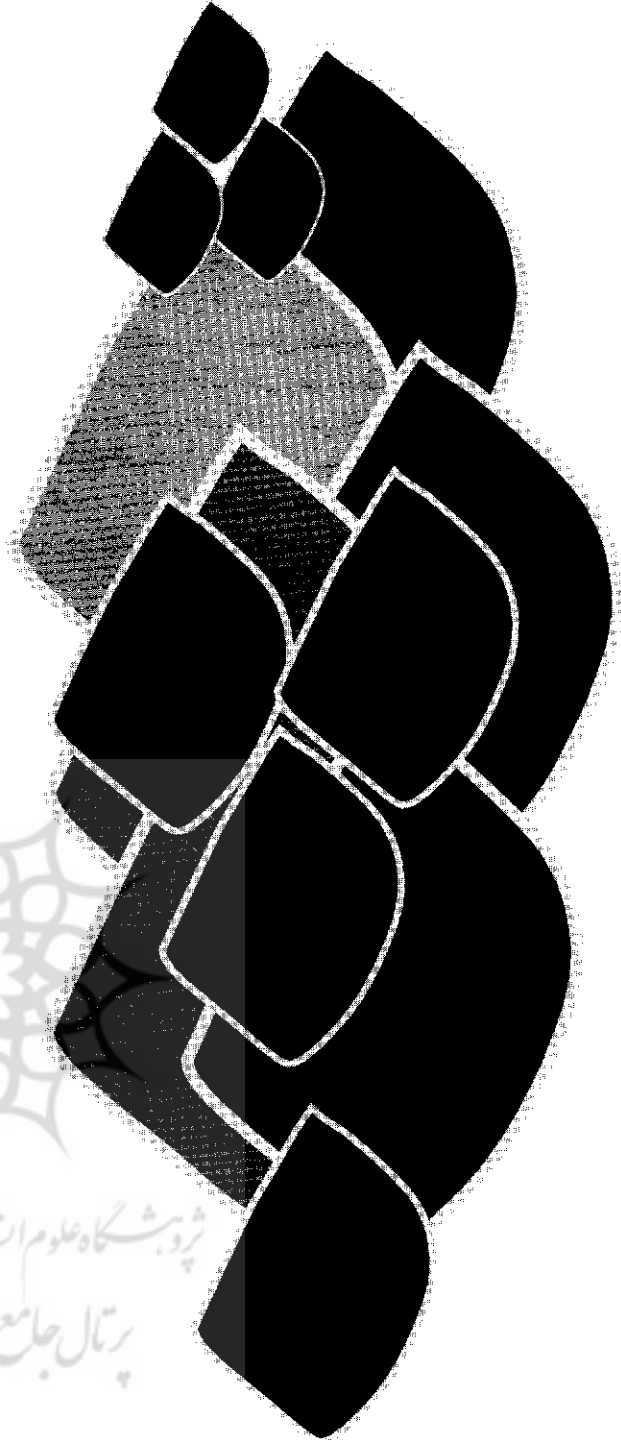
باری استاد به این نتیجه می‌رسد که: «جوهر اندیشه فلسفی نقطویان نخستین، چیزی نبوده است جز بازگشت به حس و واقع، و حتی المقدور دور ریختن کلماتی که ما با زاری مشخص ندارند.» (ص ۹۹، ۱۴۴) نگره‌ی اخیر نشان‌دهنده رگه‌ها و تک‌نکته‌های بازیافتی مؤلف استاد در باب تلفیق نظر و عمل (= علم پویا) در سیر تفکر ایران اسلامی در سده‌های پیشین به لحاظ پیشرفت در علم تجربی سازنده است؛ چه در ادامه می‌گوید: «آنها اگرچه به افراط رفتند، ولی اگر حرکت فکری‌شان ادامه می‌یافت و در جهت اعتلا و تصحیح و اصلاح پیش می‌رفت، مثل سیلاب تندی بستر افکار را شست و شو می‌داد.»

(همانجا) البته و مسلماً مؤلف محترم پنداربافی‌ها و خرافه پرستی‌ها و باوه‌گرایی‌های این گونه نخله‌ها را نمی‌پذیرد. (رش: همانجا و جاهای دیگر)

اما در عین حال معتقد است: «جنبش نقطویه، نه با استدلال، بلکه با قوه قهریه سرکوب شد. نقطویه به عنوان یک حرکت روشنگری، اگر پیروزی سیاسی می‌یافتند، شاید می‌توانستند عامل پویا و پیشرفت‌دهنده فرهنگی (علمی - اجتماعی) باشند. آنان به سختی با «دنیه» (= مردم عامی و پست و مقلد) طرفیت پیدا کردند و می‌خواستند بیخ تقلید را برکنند.» (ص ۹۸، ۱۴۳)

«دهمدار سعی می‌کند مقولات انسان‌شناسی نقطویه را که مادی است و اساس آن خاک است، به ایدئالیسم به خصوص آن گونه که در مکتب ابن عربی مطرح می‌شود تاویل نماید یا نزدیک سازد.» (ص ۱۰۳)

از سوی دیگر «جالب است اگر گفته شود که ملاصدرا نیز که فرزند شیراز بود و در جوانی شاید مجالس ابوالقاسم امری (نقطوی) را درک کرده، از کسانی است که به نقطویه انتقاد دارد، اما به طور غیرمستقیم متأثر از آنها می‌باشد: یکی در ذکر کسانی که باری تعالی را عبارت از مجموعه



هشتم (ص ۱۰۷-۱۲۸، با عنوان «نقطویه در تاریخ وادب») احتوا یافته است. در بخشی از این گفتار آمده است: «در تاریخ ایران ملاحظه می شود که پس از هر نهضت یا شورش اجتماعی سرکوب شده - که غالباً عنوان مذاهب مردود و نحل مطرود را به خود گرفته است - یک رشته اصلاحات صورت گرفته که در حقیقت مقداری از مطالبات نهضت و یا شورش سرکوب شده بوده است.» (ص ۱۰۹)، «تأکید بر این نکته ضروری است که عقاید و آداب اظهار شده سران یک نهضت لزوماً دلیل پیوستن افراد به آن نهضت نیست بلکه ممکن است پیوستن اکثر افراد به نهضت‌های مخالف صرفاً به سبب مخالفت آن نهضت‌ها با نهادهای رسمی و رایج باشد.» (ص ۱۱۰)

اشاره مؤلف محترم به تأثیر گذاری جنبش نقطوی بر اندیشه شعرا و ادبا نیز جالب است: «آخوندزاده یوسف سراج (نقطوی) را مظهر منافع مردم و اندیشه‌های عدالت‌خواهانه قرار داده است. جلال آل احمد نیز در نون القلم به نحوی داستان سه روز سلطنت یوسفی تر کش دوز (موعود ساختگی) را مطرح ساخته است...» (ص ۱۱۰-۱۱۱)

مسئله تاویل و تناسخ که به خصوص از ویژگی‌های نقطویه و هم تمامی فرقه‌های عالی دیگر است در مقاله نهم مطرح شده است. مؤلف در گفتار مزبور و هم جاهای دیگر کتاب به طور مبسوط مقوله «تناسخ» را مورد بررسی و تحقیق قرار داده و طبق معمول با ورود و خروج مناسب به نتایج علمی رسیده است. نخست می گوید: «تاویل در ایران زیر پوشش اندیشه‌های ضد مذهب حاکم قرار می گیرد. اندیشه‌های ضد مذهب حاکم که غالباً رویکردی اجتماعی برای دگرگون سازی داشته است می باید به پیروان خود توان پایداری و ایستادگی نیز ببخشد و آن جز با تلقین و تبلیغ نوعی تناسخ و حلول یا ظهور و رجعت ممکن نمی شده است.» (ص ۱۲۹، و نیز رش: ص ۱۵۵-۱۵۶)؛

آنگاه با ذکر نمونه‌هایی معتقد است: «البته ممکن است مذاهب عالی تشیع و تسنن از کلمه تناسخ تحاشی کنند، ولی عنوان‌های دیگری از قبیل «تقمص» (= پیراهن عوض کردن)، «دون به دون شدن» (= قبا عوض کردن)، «بروز» (در مذهب مشعشی، مذهب علی‌اللهی، مذهب سید محمد نور بخش متمدنی قرن نهم) به کار برند و یا طبق آنچه بعضی صوفیه گفته‌اند آن را «تمثل» نام نهند، آن چنان که ابن فارض گفته است و مثال دحیه کلبی را آورده که گاه جبرئیل به شکل او متمثل می شد و اصحاب می دیدند.» (ص ۱۳۰)

به عقیده ایشان، «محمد پسیخانی در عقیده تناسخ نگرش تازه‌ای آورده است، بدین معنا که تناسخ معروف بین مسلمین انتقال روح (مجرد) است از بدنی به بدن دیگر، ولی محمود پسیخانی به روح مجرد معتقد نبوده است، لذا تناسخ او از قبیل تناسخ بوداییان است.» (ص ۱۳۲) توضیح درباره تناسخ بودایی، سخنانی از محمد دهمدار سابق الذکر راجع به تعریف علم از نظر نقطویه (= ملاحظه) و هم انسان شناسی آنان بر پایه عرفان ابن عربی (به طور مبسوط) مطالب بعدی مقاله است. (رش: ص ۱۳۳-۱۳۵)

اما در اینجا نکته‌ای دیگر از مؤلف عرضه می شود: «در اینکه مخالفان نحله‌های مطرود و مردود، به دروغ تهمت‌هایی نیز به آنان می بسته‌اند تردید نمی توان کرد، ولی این اندازه می توان پذیرفت که محمود نقطوی مبلغ نوعی آزاد اخلاقی - اگر نه آن گونه که دشمنانش

عالم می دانستند؛ دیگر در ذکر تناسخ و رد آن، دیگر در اثبات جسمانیه الحدوث بودن نفس...؛ دیگر مسئله معاد بر اساس خلاقیت نفس و تجرد خیال و نیز در مسئله امکان اخس و سیر موجودات از دانی به عالی.» (ص ۱۰۴)

«اعتقاد به هزاره‌ها (که سابقه ایرانی دارد)، «شکست قدرت سران قزلباش به دست شاه عباس»، «مقدس بودن عدد نوزده» (که از مشترکات نقطویه با بابیه و بهائیه است)، «شاه نعمت الله ولی (با پیش گویی‌هایش) به عنوان مبشر نهضت‌های آینده»، «زیستن بقایای فرقه‌های مردود در لباس مسلمانی و با ظاهر درویشی»، «ارتباط خاکساریان با نقطویان» و شرح حال مختصر (به همراه عقاید) برخی مشاهیر نقطوی (که از ایران به هند رفتند) مقولاتی است که در گفتار

گفته‌اند هرج و مرج جنسی - بوده است.» (ص ۱۳۵)

«بحث معاد» از نظر نقطویه نیز مد نظر مؤلف جنبش نقطویه بوده، لذا در ادامه مطالب فصل نهم به مقوله مزبور پرداخته است. توضیحات ایشان با قصیده فلسفی معروف میرفندرسکی (گفت دانا نفس ما را بعد ما باشد وجود) آغاز می‌کند و با سخنان کسانی همچون ملا صالح خلخالی و محمد حسن گیلانی (از شارحان قصیده) و شواهدی از سخنان محمود پسیخانی مطلب را پی می‌گیرد و در ادامه به توضیح برخی اصطلاحات نقطویه من جمله «احصاء»، «حضور»، ...، با استناد بر یک نوشته نقطوی (چاپ دکتر صادق کیا) می‌پردازد. از دیگر بحث‌های فصل مزبور، «بحث وحدت»، «عبادات» و ... (با شروحاتی از محمد دهدار معروف)، تعبیر «نقطه» به خاک (از سوی پسیخانیان) و پیشینه بحث در «نقطه» (از سوی میرسید علی همدانی / ابن ترکه اصفهانی / عبدالکریم جیلی / ابن عربی / حتی معاصران) است که استاد بعضاً با ذکر نام برخی نقطویان گریخته به هند و گوشه‌ای از تاریخ و اوضاع فکری آن دوران بیان می‌نماید. (رش: ص ۱۳۸-۱۴۶) مؤلف محترم در مورد «نقطه» و تناسخ (نقطویه) معتقد است: «نقطویه نظریه نقطه عرفا و تناسخ معنوی را به معنای مادی‌اش برگرداندند و فی‌الواقع پلی میان محمد بن زکریای رازی و سهروردی مقتول زدند، و اشراق و الحاد را به هم آمیختند.» (ص ۱۴۷) تأثیرپذیری برخی شاعران، قصه نویسان قدیم از محتوای کتاب میزان محمود پسیخانی، «انتظار منجی» (عقیده کهن انسانی و ایرانی)، «انعکاس فرهنگ هندی» و از جمله نظریه تناسخ در ادبیات فارسی (فی‌المثل در کلیات پیدل) کامل‌کننده بحث‌های جذاب استاد ذکاوتی درباره نقطویه است. (رش: ص ۱۴۷-۱۵۳)

باری فصل دهم جنبش نقطویه به «تناسخ و نحله‌های شعوبی متأخر» اختصاص دارد که در آن بار دیگر مسئله تناسخ در نحله‌هایی همچون اهل حق، دساتیریان، آذر کیوانیان، خفشانیان، بابی‌ها و بهائی‌ها با توضیحات مفصل و جامع و هم‌با ذکر عقاید پیروان نحله‌های مزبور (به خصوص دساتیریان) آورده شده است که باید جهت دریافت مطلب و اقتناع ذهن و اندیشه به خود کتاب رجوع کرد. (رش: ص ۱۵۵-۱۷۴) اما در اینجا می‌توان به برخی نکته‌یابی‌ها و هم‌باز یافت‌های مؤلف محترم اشاره نمود:

«این نحله‌ها از جنبه تلفیقی در دو نکته ایرانی‌گری و تناسخ کمابیش مشترک‌اند» (ص ۱۵۶)، «مهاجران فراری ایرانی و مشاوران اکبرشاه او را به برساختن آیین التقاطی و تلفیقی توحیدی الهی برانگیختند (از نشانه‌های تأثیر نقطویه اینکه در نامه‌ای از طرف اکبرشاه به شاه عباس به رعایت حال ادیان مختلف و صلح کل دعوت شده است)» (ص ۱۵۸)، «شعوبیان حلقات زنجیرهای طولانی به هم بافته‌اند تا یک امر حقانی را با دلایل دروغین به کرسی بنشانند. آن امر حق این است که اقوام و ملل غیر عرب (= عجم) به خصوص ایرانیان سهم بسیار بزرگی در مدنیت عالم دارند و عرب‌ها حق نداشتند که (برخلاف روح اسلام) خود را بر غیر عرب برتری دهند. شعوبیان برای اثبات این حق ثابت کوشیدند تا علاوه بر چیزهایی که داشتند از چیزهایی هم که نداشتند دم بزنند» (ص ۱۶۰) «هزاره‌ها، هم در فرهنگ هند و ایران، و هم در سایر فرهنگ‌ها، اهمیت خاصی دارد... به هر حال بقایای شموبیان و همه کسانی که ناراضی از وضع موجود بودند رأس هزاره هجری را مبدأ دگرگونی‌های

بزرگ اعلام کردند و فی‌الواقع تحولات قرن‌های هشتم و نهم و دهم زمینه نوعی «رنسانس» را نیز فراهم کرده بود. اینکه ایران عصر شاه عباس و هند زمان اکبر شاه شاهد نوعی نوزایی بزرگ فرهنگی است که از آن جمله بازگشت و احیای مواریت کهن است... که راهی به آینده و زندگی نو باشد.» (ص ۱۶۰، و نیز رش، ص ۱۶۴)

چهار گفتار / فصل آخر جنبش نقطویه یکسره در تحلیل و گزارش محتوایی و سیر در دو کتاب اصلی و مهم نقطویه یعنی **مفاتیح الغیوب** و **میزان** محمود پسیخانی است. (ص ۱۷۵-۲۷۷) مؤلف در گزارش خود **مفاتیح الغیوب** را در درجه دوم اهمیت (بعد از **میزان**) معرفی می‌کند و می‌گوید بنا به اشاره محمود پسیخانی در **میزان**، **مفاتیح الغیوب** پیش از **میزان** نوشته شده و در آن اساس نظریات انسان‌شناختی محمود آمده است. (رش: ص ۱۷۵) ایشان جهت نگارش تحلیل کتاب «مفاتیح الغیوب» از تنها نسخه خطی آن بهره برده، نخست اندیشه‌های اساسی محمود را در کتاب مذکور بررسی و نگاه به خصوصیات سبک شناختی آن اجمالاً اشاره کرده و مقصودش از تحلیل کتاب را آشنایی خواننده با خطوط کلی فلسفه و عرفان اسلامی اعلام کرده است.

باری ضمن یادآوری این نکته که انسان‌شناسی ابن عربی مد نظر محمود پسیخانی بوده، مؤلف محترم بار دیگر اشاره به تناسخ مادی بر اساس ادوار هندی و هزاره‌های ایرانی دائم التکرار می‌نماید و معتقد است: «محمود با تکیه بر نوعی حکمت طبیعی مسیر ماده را تا انسان و آدم، که در نظر او عالی‌ترین موجود است تبیین می‌کند.» (ص ۱۷۶) «مبنای محمود بر چهار عنصر و چهار فصل است، چهار را عدد کامل می‌داند، حتی هفته را به هشته تبدیل می‌کند...» (همانجا) ایشان ضمن رد کتاب رمل بودن **مفاتیح الغیوب** و تأیید اثرپذیری محمود از ابن عربی، در عین حال او را عارفی از مکتب ابن عربی نمی‌داند و برخی عقاید وی را بر پایه گفته‌هایش در کتاب مذکور این گونه بیان می‌کند: «او «سماویات» را به آدمی زاده تعبیر می‌کند و عناصر را به طور مفرد و جداگانه قابل تحقق نمی‌داند و از ایندالیست‌ها (مثلاً حروفیه) به «اهل خیال» تعبیر می‌نماید.» (ص ۱۸۰)

«همه چیز به نقطه برمی‌گردد، حتی مهره‌های پشت انسان و حیوان نقطه نقطه است و از جمله معانی نقطه، «علامت» و «واحد» و «حرف» است. (محمود) ظاهر را چیزی می‌داند که در رویت مقدم آید و باطن آن است که در رویت موخر آید.» (ص ۱۸۱)

«محمود غیب را نسبی دانسته و چیزی در غیب و ورای چهار عنصر تصور نمی‌کند، جن و ملک هم اجسام لطیف‌اند. او تقیه نورزیده صریح و قاطع سخن گفته و نیز به نوعی به بقای انسب و اصلح اشاره کرده است.» (ص ۱۸۲-۱۸۳) ادامه مقاله راجع به تحلیل «مهدویت» و آنگاه مسئله «حشر اجساد» است که استاد با آوردن عین سخنان محمود پسیخانی در **مفاتیح الغیوب**، او را از این بابت پیشرو ملاصدرا می‌داند. (رش: ص ۱۸۶-۱۸۹).

بیشتر آمد که مؤلف ارجمند، کتاب **مفاتیح الغیوب** را به لحاظ «خصوصیات سبک شناختی» آن بررسی کرده است، لذا پس از تبیین فلسفی مقولات تناسخ، غیب، حشر اجساد، عناصر اربعه، کتاب مذکور را از لحاظ رسم الخط... کهن می‌داند و برخی کلمات نوشته شده با رسم الخط مزبور را من باب نمونه می‌آورد. (رش: ص ۱۹۴-۱۹۵)

همچنین می‌گوید: «این کتاب از لحاظ دستوری هم کهن است و از نثر اواخر قرن هشتم که نوشته شده بسیار قدیم‌تر می‌نماید. علت آن است که در منطقه شمال نوشته شده که تا حدی مجزا و برکنار از سایر نقاط بوده است.» (ص ۱۹۵) به هر تقدیر، این فصل نیز با نمونه‌هایی از عبارات کتاب **مفاتیح الغیوب** همرا با معنای امروزی آنها (توسط استاد) به پایان می‌رسد. (ص ۱۹۵-۱۹۷)

در گفتار دیگر، سوای مطالبی که درباره مقوله تناسخ (مکرر) با بیانی نو و خواندنی آمده، مؤلف محترم نکاتی در ارتباط با کتاب **میزان** و کتابشناسی نقطویه آورده، بعد از ذکر این واقعیت که ایشان (پس از دکتر صادق کیا) از سال ۱۳۳۱ تا امروز تنها محقق در نقطویه به شمار می‌آید، می‌گوید: «اما این تحقیق‌ها بدون مطالعه دقیق **میزان**، کتاب اصلی محمود، کامل نخواهد بود، زیرا هر چه قما درباره نقطویه نوشته‌اند قلم در دست دشمن بوده، و به استثنای فصل پر مطلبی در **دبستان مذاهب** مابقی تکفیر و رديه نویسی و تهمت پراکنی است.» (ص ۲۰۴)؛ که البته ذکاوتی کتاب **میزان** را مطالعه دقیق کرده است.

«اهمیت دیگر کتاب **میزان** این است که یک متن اصیل از فارسی شیوا و کهن می‌باشد که تقریباً دست نخورده از قرن هشتم (اوایل قرن نهم) باقی مانده و به لحاظ زبان‌شناسی کهنه‌تر از قرن هشتم است و به کار مطالعه زبان‌شناسان و کسانی که در موضوع دستور تاریخی زبان و نیز لغت پژوهش می‌کنند، می‌آید.» (ص ۲۰۴-۲۰۵) سپس ایشان برخی اصطلاحات خاص نقطویه (در **میزان**) را بر شمرده، هم به برخی «ترکیبات بدیع و فصیح و پرمعنی» در آن اشاره می‌کند و معتقد است دسته‌بندی کلمات و تعبیرات کهن موجود در کتاب مذکور «کمک مؤثری به بررسی سیر تطوری دستور زبان و زبان خواهد کرد.» (ص ۲۰۵-۲۰۶) رسم الخط، برخی کلمات محلی، موجود بودن فقط دو نسخه از **میزان**، (و در پایان گفتار) آوردن برخی عبارات شیوا و پرمعنا کتاب **میزان** - مطالب نهایی گفتار دوازدهم **جنبش نقطویه** است. (رش: ص ۲۰۶-۲۰۹)

افزون بر این، مؤلف طی گفتار «از کلمات و کلام محمود پسیخانی در کتاب **میزان**» (ص ۲۱۱-۲۲۲) بار دیگر کتاب **میزان** را به لحاظ زبان، رسم الخط اصیل، واژگان کهن، نکات دستوری دقیقاً بررسی کرده، در ذیل عناوین فرعی همچون «فوائد واژگانی و کاربردهای قاموسی و گونه‌های مهجور» (ص ۲۱۳-۲۱۶)، «فوائد دستوری و کاربردهای دستوری مهجور» (ص ۲۱۶-۲۲۰)، «فوائد محتوایی» (ص ۲۲۲) واژگان و تعبیرات کتاب مذکور را دسته‌بندی نموده، همچون قاموس کوچکی از لغات و اصطلاحات نقطویه پیش روی خواننده نهاده است. آخرین فصل یا گفتار مجموعه **جنبش نقطویه**، «سیری در مطالب **میزان**» محمود پسیخانی» است. (ص ۲۲۳-۲۷۷) در این گفتار نیز تحلیل و بررسی بر روی عقاید محمود پسیخانی دور می‌زند. مؤلف محترم مقصود خویش را از نوشتن گفتار مزبور چنین بیان می‌کند: «به دنبال مقالات متعددی که درباره نقطویان نگاشته‌ایم، اکنون مناسب است که سیری در کتاب اصلی محمود پسیخانی بنیان‌گذار آیین نقطوی داشته باشیم و این ملغمه فلسفه و خرافه، تأویل و تخیل، تفکر و تخیل، یافت و بافت و معنی و دعوی را به نظر نقد بنگریم تا عقاید و تلقینات دور و دراز این مدعی پرمدعا را از زبان خودش بشنویم.» (ص ۲۲۳)

پس عبارات متنوعی (از کتاب) را با توضیحات کافی می‌آورد، از جمله: توحید و اختصاص حمد به خداوند (ص ۲۳۰)، فرق ساختگی در امت پیامبر (ص) (ص ۲۳۲)، ویژگی‌های مبلغ نقطوی (ص ۲۳۷)، تقسیم نفس به اماره، لوازمه، ملهمه و مطمئنه (ص ۲۳۸)، برخی خرافه‌های محمود (ص ۲۴۲-۲۴۵، ۲۴۵-۲۵۴)، امنای نقطوی و ویژگی‌های آنان، پدید آمدن حیات با تفرید و ترکیب مکرر عناصر (ص ۲۶۱-۲۶۳)، طرح چندین سؤال از سوی محمود و پاسخ به آنها (ص ۲۷۳-۲۷۴)، آداب بحث از برای فرد نقطوی (ص ۲۷۴-۲۷۵) و...

اما اشارات مؤلف محترم به آراء هگل (تحلیل فرضیه چهار عصری طبیعیات قدیم / تحقق آگاهی هستی از طریق انسان) (ص ۷۹، ۱۰۰)، کانت (بی‌اعتبار کردن برهان وجودی) (ص ۹۷، ۱۴۳)، نوستراداموس (اشعار رمزی) (ص ۱۱۲)، نیچه (نفی ارزش‌های بردگان و ارزش آفرینی ابرمرد) (ص ۱۱۵)، اروپا (رنسانس) (ص ۱۶۰)، لایب نیتس (جهان به مثابه مجموعه‌ای از اجزاء لایتجزی) (ص ۱۷۸)، هراکلیتوس (برگردان چهار عنصر به آتش) (ص ۱۸۰)، علم جدید (تحویل ماده به ذرات همانجا) و هم‌ذکری از کتاب **بند هشتن** (در امر پیدایش عالم از مفردات) (ص ۱۶۴) به جهت بسط مقال و به ویژه نشان دادن یافته‌های تفکر ایرانی بر بازیافت‌های تفکر غربی جالب نظر است. باید گفت از ویژگی‌های ایشان (مؤلف) این است که نکته‌های ظریف علمی و تحقیقی را که مناسب می‌داند در لابه‌لای سطور من باب تذکر و تفکر استقلالی بیشتر به خواننده عرضه می‌نماید.

به هر تقدیر، همان‌طور که پیشتر آمد مجموعه **جنبش نقطویه** مدخلی بر تاریخ و عملکرد نقطویان در تاریخ اجتماعی و فرقه‌شناسی اسلام و ایران و هم‌ریشه‌شناسی فلسفی و عرفانی آنان جهت تحقیقات بعدی است. کتاب مذکور به لحاظ ترتیب مقالات و یکدست بودن موضوع و احتوای گفتاوردها و گزینه‌های مستند و غنی از منابع اصلی نقطویان و واژه‌شناسی و توضیح اصطلاحات نحله مزبور دارای اعتبار منحصر به فردی است. تنها نکته‌ای که بر آن می‌توان گرفت اینکه به لحاظ عدم نگارش؛ گفتارهای در یک زمان (و به صورت کتابی واحد)، برخی مقولات (مانند تناسخ و...) مکرر مطرح شده (البته بعضاً با توضیحات نو)، پس سزاست که در چاپ بعدی با همت مؤلف محترم مطالب مربوط به هر مقوله یکجا و در کنار هم آورده شود.

